۱۲. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۷/۲۹)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - یکشنبه،۲۹ مهر ۱۴۰۳ موضوع:

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تبیین حرمت علمی صوم العیدین با تکیه بر نظریه انشائات طولی
  - بررسی مدلول روایت «أتخوف أن يكون يوم عرفة يوم أضحى وليس بيوم صوم»
  - شاهد اول؛ امر امام ع به صوم کافره حتی در روز عید
  - شاهد دوم؛ صوم روز عرفه امام ع در موقف
  - محمل روایت «أتخوف أن يكون يوم عرفة يوم أضحى وليس بيوم صوم»
  - شاهد سوم؛ عدم انعکاس سؤال در روایات از احتیاط در دوران بین المحذورین شبهه اول شوال

- سؤالات بعد از درس:

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
حرمت صوم در عیدین.

موضوعات فرعی:
ذکر شاهدی از روایات مبنی بر ثبوتی بودن‌ِحرمت صوم عیدین، ذکر شواهدی مبنی بر اثباتی بودن‌ِحرمت صوم عیدین،

تبیین حرمت علمی صوم
العیدین با تکیه بر
نظریه انشائات طولی

بررسی مدلول روایت «أتخوف أن يكون يوم عرفة يوم أضحى وليس بيوم صوم»

(00:07)

دیروز آقا حدیثی را خواندند. خدمتشان عرض کردم که من نگاه میکنم. این حدیث در وسائل، باب بیست و سوم ابواب الصوم المندوب، حدیث ششم است. در موثقه اینطور دارد:

> **عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن صوم يوم عرفة، فقلت: جعلت فداك إنهم يزعمون أنه يعدل صوم سنة، فقال: كان أبي لا يصومه، قلت: ولم ذاك جعلت فداك؟ قال: إن يوم عرفة يوم دعاء ومسألة، وأتخوف أن يضعفني عن الدعاء، وأكره أن أصومه، وأتخوف أن يكون يوم عرفة يوم أضحى وليس بيوم صوم. ورواه الصدوق باسناده عن حنان ابن سدير. ورواه في (العلل) عن أبيه، عن سعد، عن محمد بن الحسين، عمن ذكره عن حنان، ورواه المفيد في (المقنعة) مرسلا نحوه.[1]**

در چاپ اسلامیه بعد از «اکره ان اصومه» یک ویرگول گذاشته‌اند. اگر واو حالیه ای که من خواندم باشد، اینجا ویرگول نمی‌خواهد. نمی‌دانم در چاپ آل البیت هم در اینجا ویرگول هست یا نیست. «واکره ان اصومه و اتخوف». ظاهراً ویرگول اینجا نباشد حداقل هر دو وجه را می‌توان خواند.

شاگرد: اگر ویرگول نباشد به چه صورت می‌خوانیم؟

استاد: یعنی وجه کراهت می‌شود. واو حالیه باشد.

شاگرد: وجه دیگر نمی تواند باشد؟ یک وجه «ان یضعفنی»، و وجه دیگر «اتخوف ان یکون یوم عرفه یوم اضحی» است.

استاد: بله، ویرگول بعد از «اصومه» را عرض می‌کنم. نه ویرگول بعد از دعا. بعد از دعا که خوب است.

شاگرد۲: ایشان «اکره ان اصومه» را عطف به ماقبل می‌فرمایند.

استاد: شما نسخه آل البیت را دارید؟ چون در نرم افزارها نسخه آل البیت دارد، بعد از «اصومه» ویرگول گذاشته ای نه؟

شاگرد۲: نه.

استاد: پس خوب است. این چاپ آل البیت از وسائل است بیست جلدی

شاگرد: من می‌گویم بعد از «اصومه» جدا می‌شود؛ اتخوف و اتخوف. عطف به هم شده‌اند.

استاد: چرا «و اکره» عطف به «یوم الدعا» نباشد؟ « وأتخوف أن يضعفني عن الدعاء».

شاگرد: «و اکره ان اصومه».

استاد: چرا؟ می‌تواند اینجا ابتدای کلام باشد. یکی اینکه «إن يوم عرفة يوم دعاء ومسألة، وأتخوف أن يضعفني عن الدعاء»، بعد هم «وأكره أن أصومه، وأتخوف أن يكون يوم عرفة يوم أضحى». لذا من گفتم ویرگول را بردارید تا هر کسی هر کدام را خواند، عبارت تاب هر کدام را داشته باشد. و الّا وقتی ویرگول هست، عبارت مستقل می‌شود. منظورم این بود که برداشتنش برای خواندن عبارت به‌نحوی‌که واو حالیه هم بتواند باشد. شما واو را واو حالیه نمی‌گیرید. واو استیناف می‌گیرید.

شاگرد۲: نسخه خطی ای که از آل البیت هست ویرگول را هم گذاشته است.

شاگرد: البته ویرگول که بعداً گذاشته شده.

استاد: بله، می‌دانم. جامع المسائل حاج آقا که فتوا بود، در تیمم موردی رسید که با یک ویرگول فتوای حاج آقا عوض شده بود. یعنی کاملاً ضد و هشتاد درجه یک ویرگول فتوا را عوض کرده بود. فن ویرگول گذاری، فن مهمی است. چیز کمی نیست.

شاگرد۳: فرمایش آقا این است که ما باید ویرگول را بگذاریم یا برداریم.

استاد: بله. عبارتی که در وسائل قدیم هست و امام علیه‌السلام فرموده‌اند و ما در آن جا حاضر نبودیم، ویرگول نیست. خب اگر ما ویرگول بگذاریم داریم یک چیزی را به ذهن قاری ومخاطب تحمیل می‌کنیم که آن فهم ما است. بگذاریم یا نگذاریم؟.

خب این روایت شریفه چیست؟ حضرت فرمودند من نمی‌خواهم این روز را روزه بگیرم، درحالی‌که می‌ترسم. یا به فرمایش آقایان «اکره ان اصومه» به‌خاطر ضعف، و همچنین می‌ترسم «ان یکون یوم عرفه یوم اضحی و لیس بیوم صوم»؛ و حال آنکه روز صوم نیست. بنابراین شاهدی علیه عرض دیروز من می‌شود. من گفتم اصل خود روز عید به‌عنوان اول شوال، ثبوتی است. در اینکه حرمت صومش بیاید، موضوع، ما هو الاثبات ِروز اول شوال نباشد، بلکه ضمیمه‌ای داشته باشد.

شاگرد: چطور؟

استاد: چون حضرت برای عید اضحی می‌گویند «اتخوف». می‌ترسم آن باشد. اگر ثبوت و حجت اثباتی، جزء الموضوع بود که حضرت نمی فرمودند «اتخوف».

شاگرد۲: یعنی اگر صرف واقعیت بود که دیگر کراهت نبود و حرمت بود.

استاد: بله.

البته مطالبی که دیروز عرض کردم، معلوم است که آن احتمال را در مقابل فرمایش بزرگی مثل علامه بحر العلوم گفتم. ایشان فرمودند دوران بین محذوری می‌شود. ما سید را می‌شناسیم. خاک نعلین ایشان هم نمی‌شویم. اما خود علماء اجازه داده‌اند که در مباحثه حرف بزنیم و احتمالات را بررسی کنیم. به ما نگفته اند چون سید بحر العلوم فرموده بحث نکنید و احتمال ندهید. خودشان امر کرده‌اند. لذا وقتی سید فرموده‌اند هر دو هست، تعبیرشان این بود: «لاحتمال كونه من شوّال مع حرمة صوم يوم العيد»[2]، ایشان حرمت را ثبوتی گرفته‌اند.

من در این ارتکاز مشکلی ندارم. دیروز آقا وجدان گفتند، وجدان بیشتر در اصول کاربرد دارد. اصولیین بیشتر آن را به کار می‌برند. فقها هم بیشتر ارتکاز را به کار می‌برند. کم یادم می‌آید که در فقه وجدان تعبیر کنند. در فقه بیشتر ارتکاز می‌گویند. علی ای حال من موافق ارتکاز هستم. یادم می‌آید سال‌ها به‌خاطر همین ارتکاز به جاده قدیم کاشان می‌رفتیم؛ چون در سی ام منافشه می‌شد، به‌خاطر احتیاط به آن جا برود و دلش جمع شود. مسافرتی انجام بدهد که در دوران بین محذورین گیر نیافتد.

شاگرد: طبق بیان حضرت عالی هم می‌توان بین فرمایش دیروز و هم امروز جمع کرد. با توجه به فرمایش حضرتعالی که مالکات را فازی می‌گیرید؛ مالک فساد در اینجا فازی باشد. یعنی مالک حداکثری که منجر به حرمت می‌شود، همان علم هم در موضوع اخذ می‌شود، ولی یک فسادی هم هست که منجر به حرمت نمی‌شود. امام از فساد حداقلی خوف و حذر می کنند.

استاد: باز تأیید فرمایش ایشان می‌شود. حال عرض می‌کنم.

ببینید در اینجا ارتکاز مقبول است. ولی نکته‌ای که هست، این است که هیچ وقت در فضای فقه از اصل ارتکاز و بدنه ارتکاز دست برنمی‌داریم. اگر هم دست برداریم اشتباه کرده‌ایم. اما در فضای مباحثه فقه، یک نکته بسیار مهمی در ارتکاز هست. اینکه ارتکاز چون لسان ندارد قابل تحلیل است. ارتکاز لسان ندارد بنابراین در فضای فقه، همه ادله را در نظر می‌گیریم، با ملاحظه پنجاه تا، سی تا، صدتا روایت و لسان همه ادله، ارتکاز را تحلیل می‌کنیم که این ارتکاز چه می‌گوید. حتماً ارتکاز باری دارد از کاشفیت از نظر شارع. اما نظر شارع شئونات دارد، لایه‌ها دارد، مراتب دارد. وقتی تحلیل درست کنیم و اذهان متشرعه هم این تحلیل ما را تأیید کند، اینجا است که ارتکاز جایگاه خودش را در استظهار از ادله پیدا می‌کند. در مانحن فیه هم همینطور است.

خب روایتی که دیروز خواندند، ظاهرش موافق همین ارتکاز است که سید فرموده‌اند. من هم عرض کردم سال‌ها ذهن من هم درگیر همین ارتکاز بوده. این را هم که گفتم برای یک ذهن با سابقه طولانی است. اما احتمالی که الآن عرض می‌کنم، ظاهر این روایت خلافش است. چرا؟ چون حضرت فرمودند «اكره ان اصوم يوم عرفه و اتخوف». اگر واو حالیه هم نباشد به مانحن فیه مربوط می‌شود. دلالتش در مانحن فیه خوب است. «و اتخوف ان يكون يوم عرفه يوم اضحى و ليس بيوم صوم»، بنابراین یوم اضحی و روز صوم نبودنش، ثبوتی است، ربطی به این ندارد که ثابت بشود یا نشود. جهت اثباتی در موضوعش دخالت ندارد. این ظاهر حدیث است که به همین نظر بدوی و در ابتدا، موافق آن ارتکاز هست و دلالتش هم خوب است.

فقط این می‌ماند که اگر ما سائر ادله را دیدیم، آن وقت به چه صورت می‌شود. همانطور که آقا دیروز فرمودند، ما مراتب طولی انشاء را شروع کنیم؛ از حکم ثبوتی حرمت برای یوم عید. به ضمیمه فرمایش خودشان، نقطه انطلاق همان باشد، یا به ضمیمه فرمایش شما که نقطه انطلاق آن مراحل طولی انشاء ثبوتی، حرمت منجزه مسلمه نباشد. از یک مرحله‌ای شروع شود و بعداً به مرحله‌ای می‌آید که قویتر می‌شود. حرفی در اینها نیست.

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نوی سندہ : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحہ : ۳۴۴

[2] رؤيت ہلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

شاهد اول؛ امر امام ع به صوم کافره حتی در روز عید

(13:14)

شما وسائل را نگاه کنید؛ روایاتی که تنها در وسائل آمده، در باب حرمت صوم عیدین. همچنین یک صفحه بسیار ممتع خوبی که در فدکیه گذاشته‌اند. روایات و فرمایشات علماء راجع به حرمت صوم عیدین است. گمان من این است؛ آدم که مجموع ادله را ببیند این مراحل انشاء طولی، شاید نقطه انطلاقش برعکس شود. یعنی گاهی نقطه انطلاق انشاء طولی، از اقتضاء حرمت است. از وجود فساد و مفسده در یک امری است که طبیعی هذا الامر، با طبیعی آن مناسبت ندارد. طبیعی یوم اول شوال با طبیعی صوم تناسب ندارد؛ بلکه مناسبت صوم با طبیعی یوم اول شوال فسادی ایجاد می‌کند. چون طبیعی روز اول شوال اقتضای اکل و شربی دارد به مصلحت لزومی. این نقطه انطلاق می‌شود در ترسیم انشائات طولی. وقتی ادله را ببینیم، می‌بینیم پشتوانه محکم حرمت عیدین، همان اجماع است. و الّا در ادله و در روایات اینطور نیست. حتی مرحوم مجلسی می‌گویند لسان «لاینبغی ان یصوم العید» کراهت است ولی اجماع داریم که حرام است. ای مثلاً کسی که در اشهر حُرُم، قتلی کرده، دو روایت هست که -در آخر مرحوم مجلسی می‌فرمایند محل تأمل و اشکال است- باید دو ماه پی در پی کافره قتل در اشهر حُرُم، روزه بگیرد. عرض می‌کنند خب اینکه نمی‌شود!

بین اشهر حُرُم روز عید واقع می‌شود؛ حضرت فرمودند: واقع شود، «حق لزمه فليصمه»[1]. باید روز عید را روزه بگیرد. عده‌ای گفته‌اند نمی‌توانیم روز عید را روزه بگیریم؛ خلاف اجماع است. مرحوم محقق این روایات را رد کرده‌اند. می‌گویند اینها خلاف اجماع است. ببینید حتی در روایاتی برای کافره که به این معنا است که می‌خواهم گناه را پاک کنم؛ با کار حرامی که اقتضای ابتدایی آن، فسادش است شما می‌خواهید گناه را پاک کنید؟! با ناپاکی که نمی‌شود گناه را پاک کرد. اگر اقتضای اولی صوم یوم عید، فساد لازم الترک است، در مرتبه انشاء طولی، نقطه انطلاقش اقتضاء لزومی به ترک است، به حرمت است؛ اما شما بگویید کافره گناه تو این است که همین روز عید را هم روزه بگیری؟! «حق لزمه فليصمه».

البته عرض کردم که شما باید همه سی-پنجاه روایت را مرور کنید و بعد در مجموع ببینید که ذهن شما به کدام طرف می‌رود. کدام طرف؟ اینکه نقطه انطلاق این انشائات طولی اقتضاء ذاتی مفسده در روز اول شوال است؟ یعنی اول حرمت بیاید و بعداً کم‌کم با جعل و ... تخفیفش بدهیم. یا نه، نقطه شروعش برعکس است؟ نقطه شروعش مثل سائر ایام است؛ به‌خاطر اینکه یک ماه روزه گرفته‌اند، تعظیم شعائر صوم این است که افطار کنند و به‌خاطر امثال اینها اقتضاء کرده که حرام باشد. «فقد اخطأ السنة» یعنی حضرت به امر سنت خودشان نهی کرده‌اند از اینکه این روز را روزه بگیریم.

علی ای حال این روایت از حیث دلالت بدوی در نظر جلیل مشکلی ندارد. دال بر این است که ثبوتاً این «لیس بیوم صوم» ثابت می‌شود. فقط مسائل جنبی می‌ماند. اگر در مجموع استظهار از ادله و بعد از اینکه همه ادله را دیدیم، جانب این احتمالی که عرض کردم غالب شد؛ که صرف روز اول شوال بودن در فرض مشترک بین عالم و جاهل بودن، حرمت نیامده. اصلاً موضوع حرمت صوم عید، یک جزء الموضوعی دارد. البته این بحث با آن بحث اصولی که می‌گفتیم علم می‌تواند جزء الموضوع

بشود، تفاوت دارد. آن جا علم به حکم بود. جلوتر هم عرض کرده بودم. گاهی می‌گویی‌م معلوم الحرمه حرام. معلوم النجاسه نجس. آن اشکالات اصولی دور و ...می‌آمد. همان جا هم به این‌ها جواب می‌دادند. اما ما نحن فیه این‌طور نیست. در مانحن فیه همه قبول دارند. چون می‌گویی‌م معلوم الخمریه نجس. کسی در این‌جا مشکلی ندارد. در اصول به این اشکالی نمی‌کنند. چون علم به موضوع، دخیل در ترتّب حکم است. هیچ اصولی در این مشکلی ندارد.

بنابراین به این صورت می‌شود: «معلوم الیوم بانه اول شوال یحرم صومه». خب این معلومی هم که در این‌جا می‌گویی‌م محضر شما روشن است. ما در مباحثه می‌گویی‌م معلوم، و الّا معلومی که در این‌جا می‌گویی‌م یعنی علمی. نه این‌که حتما ًبه‌معنای معلوم باشد. و الّا اگر دو بینه هم شهادت بدهند که امروز روز اول شوال است، حرمت می‌آید. مقصودمان از معلوم، علمی است. یعنی متبیّن و ذو الحجة. آن چه که اماره بر آن قائم شده. به عبارت دیگر مرحله اثباتی آن پیش رفت. اگر این احتمال در مانحن بیایی و در اذهان شریفتان جا باز کرد، آن وقت به این روایت بر می‌گردی‌م. می‌گویی‌م خب پس باید این روایت را به این صورت معنا کنیم تا با آن جور در بیاید. یعنی از آن ظهور بدویش سراغ خلاف ظاهر برویم و برای روایت سدری محمل بیاوریم.

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۱۰۱ صفحه : ۳۸۱

شاهد دوم؛ صوم روز عرفه امام ع در موقف

(21:10)

آن محمل چیست؟ محتملاتی است. در این روایت امام علیه‌السلام ابتدا به ساکن نفرموده اند «اتخوف». او می‌گوید گفتم: روز عرفه معادل یک سال است، حضرت فرمودند: نه این خبرها نیست. وقتی می‌خواهند از ابهت حرف او بکاهند، وجوهی را ذکر می‌کنند که این ابهت حرف او را پایین بیاورد. در این مقام هستند. ولذا دو دلیل می‌آورند که این دو دلیل به‌عنوان قرینه داخلیهٔ متحافت است. ولی برای مقصود امام علیه‌السلام مشکلی ندارد. چرا؟ چون حضرت می‌فرمایند «اتخوف و اتخوف». میترسم ضعف پیدا کنم؛ روز عرفه است و باید دعا بخوانم. بعد هم می‌گویند میترسم روز اضحی باشد که روز صوم نیست. خب این دو خوف که ضد هم هستند. اگر میترسم ضعف پیدا کنم خوف به ضعف یعنی عرفه است. عرفه روز دعا است. خوف آن طرفش، خوف روز اضحی است. اگر روز اضحی باشد که روز دعا نیست! یعنی خود نفس «اتخوف»ها ثبوتا مقابل هم هستند ولی برای مقصود امام علیه‌السلام مشکلی ندارد. چون امام می‌خواهند از حرف او که می‌گوید یک سال روزه است، کم کنند.

لذا در اینجا چند محتمل هست. یکی از آنها که بیشتر به ذهنم می‌آید، این است؛ البته با فرض اینکه شخص امام علیه‌السلام که اطلاع دارند. سید بن طاووس بود که می‌گفت: من اول ماه را خبر دارم. خب امام معصوم که بالاتر هستند؛ حضرت فرمودند «اعلم انه اول الشهر». در دو-سه روایت بود. بنابراین «اتخوف» در اینجا چطور معنا می‌شود؟ شاید موی‌دی برای آن حرفها باشد؛ یک جواب این‌است: در همین باب روایت سوم این است:

> **عن سليمان الجعفري قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: كان أبي يصوم يوم عرفة في اليوم الحار في الموقف، ويأمر بظل مرتفع فيضرب له فيغتسل مما يبلغ منه (من) الحر[1].**

سلیمان جعفری از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند: «كان أبي يصوم يوم عرفة في اليوم الحار»؛ با اینکه هوا بسیار گرم بود،

پدر من امام صادق علیه‌السلام روز عرفه را روزه می‌گرفتند. اما «في الموقف»؛ چون در موقف بودند روزه را می‌گرفتند. «اتخوف» می‌آید یا نمی‌آید؟ «اتخوف» اگر ثبوتی باشد، اینجا هم می‌آید. خب مرحوم صاحب وسائل و صدوق فرموده‌اند شاید اول ماه اختلاف شده بود. البته این دارد به روایت اضافه می‌شود. روایت که این نیست. او فقط گفت صوم عرفه است، امام علیه‌السلام فقط فرمودند «اتخوف». نگفتند اگر اول ماه اختلاف شده باشد «اتخوف». اگر نشده باشد بله.

محمل روایت «أتخوف أن يكون يوم عرفة يوم أضحى وليس بيوم صوم»

(24:33)

آن چه که میخواهم عرض کنم، این است که چه بسا محمل «اتخوف» این است که امام علیه‌السلام میخواهند به مسلمین یاد بدهند شما در مدینه هستید و فاصله هم زیاد است و خبر از موقف ندارید. اگر در موقف باشید به نحو اثباتی نزد مسلمانان روز عرفه است. شما هم روزه میگیرید و «اتخوف»ی هم نیست. چرا؟ چون حرمت ثبوتی نیست. اما اگر در مدینه باشی، «اتخوف» برای موقف است. یعنی چه بسا تو در اینجا داری روزه میگیری اما در آن جا روز عید حجاج است.

این را برای چه عرض کردم؟ اگر قضیه شرطیه را قبول کردیم به‌عنوان محمل عرض کردم. اگر آن احتمالی که عرض کردم با مجموع ادله، در حد صفر نشد؛ اگر برای این روایت که ظاهرش ثبوتی است، محملی پیدا کنیم، ممکن است یکی از محامل این باشد. یعنی «اتخوف ان اصوم یوم عرفه بالمدینه» و حال آنکه یوم اضحی در موقف باشد. لذا امام علیه‌السلام با اینکه یوم حار بود، در موقف حتماً روزه میگرفتند. با اینکه ضعف میآورد، باز روزه میگرفتند. معلوم میشود که این حیثیات منافاتی با هم نداشتند. نکته اش هم این است: حتی ذهن من جلب شد، ولو دلیل نیست. اما ذهن من جلب شد که به‌دنبال این بگردم. مفصل نگشتم ولی تعبیری پیدا نکردم که به صورت «یحرم صوم اول شوال» باشد. آن هایی که من دیدم «یحرم صوم یوم العید» بود. نه «یحرم یوم العاشر من ذی الحجه». بلکه «یحرم صوم یوم الاضحی». ببینید خود عنوان گویا است. البته دلیل نیست. ذهنم سراغش رفت.

آن چه که در اینجا هست، حضرت به این صورت فرمودند: «اتخوف ان یکون یومُ عرفه یومَ الاضحی». این چه طور شد؟! اگر میگفتند «اتخوف ان یکون هذا الیوم، یوم الاضحی»، بله. اما این یعنی چه که میگوینند «اتخوف ان یکون یوم عرفه یوم الاضحی»؟! تکرار میکنم برای آن محملی که گفتم. یعنی «اتخوف ان یکون یوم عرفه بالمدینه» که من هستم، «یوم الاضحی» در موقف. آنها در آن جا عید کرده‌اند، «ولیس بیوم عید». یوم الاضحی برای مسلمین است. اتفاقا اگر این محمل سر برسد از شواهد عدم اتحاد آفاق میشود. یعنی ولو فاصله داریم ولی وقتی در موقف عید کردند، آن برای همه مسلمین است. «جعلته للمسلمین عیدا»؛ برای همه عید میشود.

شاگرد: «عرفه ظاهراً و اضحی واقعاً» هم میتوان گفت.

استاد: بله، من محتملات را عرض میکنم. محمل عبارت را عرض میکنم. و الاّ من اول عرض کردم که این موافق ارتکاز است. سیری که رفتم همین بود.

شاهد سوم؛ عدم انعکاس سؤال در روایات از احتیاط در دوران بین المحذورین شبهه اول شوال

(27:55)

موئدّ دیگری که میخواهم بیاورم این است: به نظر طلبگی من این موئدّ هم مهم است. اگر حرمت صوم اول شوال ثبوتی بود و مشترک بین عالم و جاهل بود، به این صورت نبود که این اواخر در کتابها بازتاب هایی در عمل داشته باشد. اگر این ارتکاز کل مسلمین از روز اول بود، در فقه و در روایات بازتاب پیدا میکرد. چطور؟ مثلاً در روایات خیلی هست که میفرمایند قول دو مرأة ای مطلق مرأة مقبول نیست. اگر پنج مرأة هم بیایند و شهادت بدهند که ما هلال اول شوال را دیدیم، در رؤیت هلال ترتیب اثر نمیدهیم. خب اگر این ارتکاز بود، اینجا جایش نبود که بگویند: شهادت زن را قبول نمیکنیم ولی احتیاط کنیم و به مسافرت برویم؟! بگردید و ببینید استصحاب شهر مبارک با حرمت ثبوتی تعارض کند؟ شهر را استصحاب میکنید و میگویید امروز که یوم واحد است ومحل ابتلای من است، خودش دائر بین محذورین است. استصحاب برای من میتواند چه کار کند؟! و حال آنکه وقتی دوران بین محذورین میشود، روی ارتکازتان جانب وجوب را ترجیح میدهید ای حرمت را؟ در اصول هم بود. حرمت را ترجیح میدهید. خب از صدر اسلام تا به حال یک جا بیاورید که یک بازتابی داشته باشد و کسی بگوید ما شک کردیم و حالا امروز ما مردد بین حرام و صوم واجب ماه مبارک است، لذا باید احتیاط کنیم و سفر برویم. بازتاب عملی الآن را نمیگویم. بازتاب در تاریخ فقه و کتب و روایات را میگویم. اگر پیدا کنید من خیلی خوشحال میشوم.

شاگرد: توصیه عمومی به مسافرت معمولاً محذوراتی دارد. لذا شارع نمیتواند بهعنوان احتیاط بگوید به مسافرت بروید.

استاد: خب کسی سؤال کند. سوالش ضرر دارد؟! در یک روایت بگوید ایبن رسول الله کسی گفته و ثابت نشد، چون مردد بین واجب و حرام هستیم احتیاطا سفر برویم ای نه؟ چرا سوالش را نکردهاند؟

شاگرد: «صم للرویه» همین است. خودتان فرمودید که بناء عملی داشتند. لذا با وجود این روایت آن سؤال پیش نمیآید.

استاد: ببینید آیا تأکید روی «افطر للرویه» با احتمال حرمت ثبوتی متهافت نیست؟! اول شوال حرام است! کار نداشته باش و «افطر للرویه». یعنی استصحاب بر دوران بین محذورین آمده و جانب وجوبی را ترجیح میدهد که طبق قاعده نسبت به احتمال حرمت مرجوح است. پس بنابراین

خود نفس «افطر للرویه» متصادم است با احتمال حرمت ثبوتی صوم عید. اگر حرام بود که محکم می‌گفت به حرمت چه کار داری؟! خب باباً «اخوک دینک فاحتط لدینک». حرام است! نه، چه کار داری به این حرمت؟! «افطر للرویه». صبر کن. بالاترش؛ غروب روز سی ام برو استهلال کن. اگر دیدی، دیدی. اگر ندیدی «اصبح صائما». فردایش احتمال حرمت می‌دهم، چطور «اصبح صائما»؟! تمام این ادله که متشرعه هم هیچ مشکلی با آن‌ها ندارند، دال بر این است که نمی‌گوید علی ای‌ّتقدیر فردا من با محرّم ثبوتی مواجه هستم، اگر ارتکازشان این بود یک بازتابی در فقه داشت. من این بازتاب را می‌خواهم.

ولذا اگر این ارتکاز را تحلیل کنیم می‌بینیم این ارتکاز منشائی دارد، اگر منشائش این احتمال بود که خداوند متعال حرمت ثبوتی را مشترک بین عالم و جاهل آورده و تنها جاهل را عفو کرده، درجایی‌که در روز اول شوال اختلاف می‌شود، چطور محکم می‌گوید اعتناء نکن؟! متشرعه هم مشکلی نداشته باشند. الآن چند زن شهادت دادند، یک عدل واحد آمده و می‌گوید من هلال را دیدم، شما می‌گویید نه، باید دوتا باشند. چون یکی است «اصبح صائما»؛ واجب است فردا را روزه بگیری. اگر حرمت ثبوتی بود الآن مورد شبهه شد؛ شبهه بالفعل است. استصحاب هم از ناحیه صرف اماره ظنیه در آمد. الآن که عدل واحد خبر داد، استصحاب، اصل عملی محض می‌شود. شما می‌خواهید اصل عملی محض را غلبه بدهید بر عدل واحد که اخبار به رؤیت کرده؛ آن هم در مقابل حرمت ثبوتی امروز.

شاگرد: اگر این متغیر را به بحث اضافه کنیم که موردش موردی است که مظنه اختلاف در جامعه می‌شود، شارع یک بنائی داشته که این حکم، مدیریت امتثالش [محکم] کوبیده شود.

استاد: محکم کوبیده شدن مدیریت امتثال، با حرمت واقعیه ای که اقتضائی هست، وقتی تعارض پیدا کرد، چه کار می‌کنیم؟ برای جایی که فردی است، یک نفر نمی‌آید سؤال کند؟! شارع برای مدیریت جامعه فرمایش شما را دارد، سلّمنا. - حال همان را هم می رسیم- اما نباید به ذهن افراد متدین بیاید که من فردا احتیاط می‌کنم؟! حداقل یک سؤال کند. چرا این همه شنیدی که وقتی فردای روز سی ام شک داری، با دل جمع روزه بگیری؟! اگر با دل جمع روزه بگیرم مصادف با حرمت ثبوتی ام! چرا در یک جا نیامده؟! حداقل در طول تاریخ سؤال کند.

شاگرد: چون آن فرض است. حرمت صوم یوم العید سنت است فرض نیست. ولی وجوب صوم در قرآن آمده است. در تزاحم ملاکی اقوی است.

استاد: شما فرمایشتان را سر اثبات قضیه بردی. درحالی‌که بحث ما سر ثبوت بود.

شاگرد: در تزاحم ملاکی واضح است که فرض از سنت اقوی است.

استاد: الآن ما ثبوت را صاف کنیم، جلو می‌آییم. چرا حرمت ثبوتی برای صوم اول شوال می‌آید؟ چون مفسده ای در آن است که لازمه الترک است. این‌که دیگر سنت و فرض نمی‌شناسد. ثبوت است.

شاگرد: چه اشکال دارد در عالم ثبوت هم واجبات به فرض و سنت تقسیم می‌شوند.

استاد: بسیار خب، پس سنت در مانحن فیه کاشف است.

شاگرد: کاشف از این‌که قوت ملاک ندارد. قوت ملاکش به فریضه نمی‌رسد. «السنة لاتنقض الفریضه» می‌گوید در عالم ثبوت ملاکات فرائض بر ملاکات سنت اقوی است. چون صوم ماه مبارک رمضان در قرآن آمده بر متشرعه واضح بوده که ملاکش اقوی است. فردا هم محتمل است هم ماه رمضان باشد و هم یوم العید باشد.

استاد: بله در قرآن نیامده درست است ولی بازتابی که من عرض می‌کنم را چه می‌گویید؟ حرمت صوم عیدین که سنت است، طوری مورد اجماع قاطبه مسلمین است که اگر از آن‌ها بپرسید سنتش را نمی‌دانند و تنها حرمت را می‌دانند. چرا یک متشرعه...؟

شاگرد: معلوم است که صوم عموم دین است و از ارکان دین است. حرمت صوم یوم عید به آن اهمیت نیست. در ارتکاز متشرعه معلوم است که صوم ماه رمضان کجا و حرمت صوم یوم عید کجا؟ تفاوت بین این‌ها در ارتکاز متشرعه واضح است.

استاد: نزدشان حرمت ثابت هست یا نه؟

شاگرد: بله، ولی اقوائیت وجوب رمضان هم مطرح است.

استاد: بسیار خب، یک متشرعه نباید برای احتیاط یک بار سؤال کند؟!

شاگرد: شاید در روایت بوده و به ما نرسیده.

شاگرد۲: ارتکازش به نحوی باشد که صوم را کنار بگذارم، ایشان می‌فرماید چون اقوی است فضای امتثال طوری شده که آن را لحاظ کنند.

استاد: مالک اهمّ را حفظ بکن؛ شما مردد بین وجوب و حرمت هستید؛ شما که می‌گویید مالک صوم را بگیر، احتیاط را در ابتدای شهر چه می‌کنید؟ علامه احتیاط را در ابتدای شهر هم می‌گویند. چون فرض است، از علامه در ابتدای شهر هم می‌پذیرید؟ اتفاقا «صم للرویه» یعنی خلاف فرمایش شما. یعنی صوم خیلی مهم است. فرض الله هم هست. اما نه، تو استصحاب بکن. اگر ماه شعبان بود اهمیت صومی که فرض الله است، بر استصحاب غلبه نمی‌کند؛ «صم للرویه».

شاگرد: در افطار هم همین است.

استاد: نه، می‌خواهم عرض کنم اگر فرمایش ایشان بود که چون فرض است بر همه این‌ها غلبه می‌کند، با «صم للرویه و افطر للرویه» در ابتدای ماه تعارف پیدا می‌کند.

شاگرد: «الصوم فرض الله» که نباید با ظنی روزه گرفت. در فرض الله نباید ظنی باشد.

استاد: احسنت، در آخر ماه ظنی شد یا نشد؟ اول ماه نگیر، آخر ماه هم اختلاف شد. «افطر للرویه» یعنی دنبال یقین باشد. خب الآن من واقعاً شک دارم. یک عدل واحد آمده و گفته من دیدم. «لاتصم بالظنی» چون فرض الله است. این‌ها بحث‌های مهمی است. شاید بیست روز طول کشید. بحث کردیم بر سر این‌که واقعاً دلیل «صوم للرویه» از مصادیق استصحاب است. ذیل فرمایش حاج آقا بود. بحث‌های خیلی خوبی شد. عده‌ای آن را قبول نداشتند و دلیل «صم للرویه» را طور دیگری معنا می‌کردند. خیلی طول کشید بر سر این‌که این مصداق استصحاب هست یا نیست.

شاگرد: شما می‌فرمایید نقطه انطلاق در این‌ست که مفسده برای اولین یوم نیست.

استاد: بله، در ذهن من این‌طور است. این جور نیست که روزه گرفتن یک روز، اقتضاء طبیعی برای فساد لازم الترک داشته باشد.

شاگرد: عرض من نحوه طولی بود که در روایات می‌دی هم پیدا کردم. هم به طبیعت برده‌اند حال می نویسم و خدمتتان می دهم. روایت این‌ست: «ان الله عزوجل فرض للفطر و الاضحی الصلاة و لم یفرض الصیام و انما هی للصلاة».

استاد: «لم یفرض»، نه اینکه «حرّم».

شاگرد: اینکه طبیعت را می‌گوید به جهت مقارنتش با صلات است. بعید می‌دانم وجوب صلات هم متوقف بر علم باشد. این را یکسان می‌گیرد ولی حرمت را نمی‌گوید. یعنی در مقامات طولی گوید می‌گوید «انما هی للصلات».

استاد: نه، در روایات داریم -ولو مشهور عمل نکرده‌اند- که اگر بعد از ظهر ثابت شد بخور اما نماز را فردا بخوان. پس در وجوب نماز برای یوم هم جهتِ اثباتی، جزء موضوع وجوب الصلات است. نه اینکه بگوییم همان روز اول شوال ثبوتا بین عالم و جاهل نماز عید واجب است. همان جا هم عرض من این است.

شاگرد: اگر کسی کلاً نفهمد و بعداً متوجه شود، قضا هم دارد؟

استاد: نه، چون شرط جماعت دارد. شبیه واجب های فوری است که قضا ندارد. شبیه زکات فطره است. زکات فطره قول دارد که واجب فوری ای است که بالقضاء است. این مانعی ندارد.

الحمدلله ربّ‌العالمین

سؤالات بعد از درس:

شاگرد۲: این احتمال ثبوتی هست که مصلحت خروج مسلمین برای عید نزد شارع به قدری سنگین باشد که کسی سؤال نکرده باشد؟

استاد: بله ولی اصحاب ائمه که محضر ائمه میرسیدند، نوعاً ملتزم به شرکت در جمعه آنها نبودند. ملتزم به شرکت در نماز عید آنها نبودند. خیلی وقت ها کارهایشان فردی بوده. لذا عرض کردم کسی که فردی کار میکند، باید سؤال کند که فردا مردد بین واجب و حرام هستم! از امام بپرسد که احتیاط بکند یا نه.

شاگرد: محمل تقیه هم بسته است.

استاد: عملاً تقیه نمی کردند. شواهدی هم دارد. حتی برای بنی امیه هم هست. در کتب اهلسنت هست. میگوید «ان الشیعه لایصلون مع بنی امیه».

شاگرد۲: مسافر در موقف به چه صورت است؟

استاد: مسافر میتواند صوم مستحب بگیرد. اما اختلاف هست که باید نذر کند یا نه، مطلقاً میتواند صوم مستحب را در مسافرت بگیرد. در عرفه هم کسانی که در مکه قصد تمام کردهاند و در عرفه شکسته هست یا نیست، خودش روایاتی دارد. با آن کار حضرت و چیزی که عثمان و معاویه انجام داد و اعتراض مروان به معاویه ... . در تاریخ معروف است. ولی یک قول قوی هم هست که روزه مستحب در سفر مشکل نیست. قضاء ماه مبارک را نمیتواند ولی مستحب را میتواند. [d1]

شاگرد: طبق بیان حضرت عالی انشاء طولی به این صورت میشود که ابتدا «لم یفرض الصیام» است، ولی بهخاطر نکاتی مثل عید مسلمین و مجموعه اموری بعداً حرام شده. یعنی ذاتش مثل صلات نیست که از همان ابتدا واجب باشد.

استاد: اینکه عید مسلمین است، یعنی ولو هیچ کسی عید نگیرد؟

شاگرد: نه.

استاد: پس معلوم میشود که مالکی را مبدأ انشاء ثبوتی میگیریدی که رنگ خود آن مالک اثباتی است. عید مسلمین است. شما میگوییدی نه. اول شوال، ولو هیچ مسلمانی هم عید نگیرد، عید مسلمین است.

شاگرد: مقصودم این است که اگر علم باشد، دیگر مسلمین شکل نمیگیرد. لذا اول شوال را میگذارد برای مسلمین. اگر شما بگوییدی برای هر فرد، علم در موضوعش باشد، دیگر عید مسلمین شکل نمیگیرد. یکی میگیرد و یکی نمیگیرد.

استاد: علم به اول شوال، نه علم به عید بودن. علم به اول شوال، موضوع میشود برای یوم العید شدن و حرمت صوم.

شاگرد۲: چون در مدینه بودند و روزه نگرفته بودند نشان می دهد چون که بقیه روزه گرفته بودند می خواستند ترک کنند.استاد: شما می خواهید این محمل را در کنید؟

شاگرد۲: بله

شاگرد۳: به نظر من چهار حالت میشه؛ اینکه بگوییم روزه روز دهم ذی الحجه حرام است که شما در می کنید

استاد: در نمی کنم بلکه طبق این احتمال نمیشه

شاگرد۳: یکی هم اینکه روز دهم ذی الحجه که من بدانم دهم است روزه حرام است، یکی اینکه روز دهم ذی الحجه که بقیه بدانند و عید گرفته باشند روزه حرام است

استاد: خب این احتمال که می شود شیاع، این با آنچه من می گویم فرقی ندارد چون گفتم: اینکه من بدانم نه اینکه من بدانم یعنی اثباتاً عید باشد

شاگرد۳: چهارمی اش هم اینکه روز دهم ذی الحجه ای که من بدانم که دیگران عید گرفته اند. در فرض قبلی من بدانم نبود ولذا حضرت فرمودند من شک دارم لذا می ترسم یعنی واقعش تصور دیگران بود. جهت اثباتی اش پررنگ‌پررنگ می شود.

استاد: یعنی با اینکه دیگران گرفتند من می ترسم؟

شاگرد۳: من نمی دانم دیگران گرفتند یا نگرفتند حال من بستگی به دیگران دارد اگر علم من مهم بود من که نمی دانم پس حرمتی ندارد

استاد: من اتفاقاً در بیابان هستم آن روز و رفتم مسافرت

شاگرد۳: گفتم من در مدینه ام نمی دانم در موقف چه خبر است پس حرمتی هم متوجه من نیست که خوفی داشته باشم چون واقع مهم است من خوف دارم اگر علم من مهم بود که خوفی نبود

استاد: ولی مقصود من از اینکه می گویم علم، اینکه از ثبوت برگردیم به نحوی به بستر اثبات، عیدیّت‌اِثباتیه داشته باشیم

شاگرد: به چه نحو؟ علم شخصی‌ـمن، علم به کار دیگران یا علم به واقع دیگران؟

استاد: واقع‌ـکار‌ـدیگران، منظور من این‌است. من علم را کاشف می گیرم ولذاست که حضرت می فرمایند اگر الان در موقف عیدشان است الان آن موضوع‌ـمنظور‌ـشارع، ثبوتاً الان محقق است. مقصود اصلی من که می گویم می دانم این‌است.

[d1]?? ????? 43:25 ?? 44:33 ???? ? ???? ???? ????